

## بررسی تطبیقی مفهوم بخت و کنش در اندرزهای دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی\*

زهرا دلپزیر<sup>۱</sup>

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی

دکتر محمد بهنام‌فر

استاد دانشگاه بیرجند

دکتر محمدرضاراشدمحصل

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده:

بخت و کنش (تقدیر و کوشش) و جایگاه آنها در زندگی دنیایی و مینوی انسان، مبحثی مهم در کتاب‌ها و اندرزنامه‌های پهلوی بویژه دینکرد ششم است. این پندنامه که ششمین کتاب از مجموعه نه جلدی دینکرد به شمار می‌آید، مفصل‌ترین اندرزنامه پهلوی است که احتمالاً بخش‌هایی از آن به شکل مکتوب و بخش‌هایی هم به طور شفاهی در دسترس بوده و در قرن سوم هجری بازنویسی شده است. در شاهنامه فردوسی نیز که چکیده فرهنگ ایران باستان و میراث‌دار اندیشه‌ها و ذخایر اندرزی پیش از اسلام است، بخت و کنش نمود بارزی دارد. بنابراین با مقایسه این دو اثر می‌توان به اطلاعات ارزشمندی درباره پیشینه ادبیات اندرزی ایران، بویژه سرچشمه‌های شاهنامه فردوسی دست یافت. در این مقاله کوشیده‌ایم با شیوه تطبیقی و تحلیل محتوا، مفهوم و جایگاه بخت و کنش را دینکرد ششم و شاهنامه بررسی کنیم. نتایج پژوهش حاکی از آن است که اندرزهای این دو کتاب- در مورد بخت و کنش- همسانی‌های بسیاری دارند؛ این همانندی در بخش تاریخی شاهنامه که تحت تأثیر مستقیم منابع پهلوی است، به اوج خود می‌رسد. تفاوت‌های دینکرد ششم و شاهنامه- در این زمینه- نیز به ماهیت و نوع هر اثر و هدف از نگارش آنها بستگی دارد.

واژگان کلیدی: دینکرد ششم، شاهنامه فردوسی، بخت و کنش، جبر و اختیار.

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۹/۱۵

\* تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۲/۲۴

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Z.delpazir@birjand.ac.ir

## مقدمه

مفهوم بخت و کنش و جایگاه آن در زندگی دنیایی و مینوی انسان- که در متون اسلامی با عنوان جبر و اختیار مطرح می‌شود- مبحثی مهم در کتاب‌ها و اندرزنامه‌های پهلوی است. این متون که در دوره ساسانی یا قرن‌های نخست پس از اسلام نگارش شده‌اند، معمولاً بازتاب‌دهنده اصول و باورهای دین زرتشتی هستند و با مطالعه آنها می‌توان به اطلاعاتی جامع درباره آیین مزدیسنی و تغییرات آن دست یافت. در بین کتاب‌های پهلوی، دینکرد ششم به تنهایی یک شاخص است؛ این اندرزنامه که ششمین کتاب از مجموعه نه جلدی دینکرد به‌شمار می‌آید، مجموعه‌ای از سخنان حکمت‌آمیز پیشینیان است که احتمالاً بخش‌هایی از آن به شکل مکتوب و بخش‌هایی هم به طور شفاهی در دسترس بوده است و در قرن سوم هجری به دست آذر فرنیغ، موبدان موبد زمان مأمون عباسی و پسر وی آذر امیدان بازنویسی شده است. بخشی از اندرزهای این کتاب به پوریوتکیشان (poryotkesan)، نخستین آموزگاران دین منسوب است و برخی دیگر از اندرزها نیز به موبدان، دانایان خاص و پادشاهان نسبت داده شده که نام آنها در دیگر کتاب‌های پهلوی نیز آمده است. گفتنی است دینکرد ششم مهم‌ترین و مفصل‌ترین اندرزنامه پهلوی است که احتمالاً قسمت اصلی آن، ترجمه یکی از بخش‌های گمشده اوستا به نام برش نسک (baris nask)- بوده است؛ بنابراین بدیهی است که جنبه دینی آن بارزتر از دیگر متون پهلوی باشد. هنگامی که از ادب پهلوی به ادب پارسی می‌رسیم با حجم وسیعی از مضامین اندرزی و حکمی روبه‌رو می‌شویم که ادامه اندیشه‌های اندرزی پیش از اسلام هستند. در این میان، شاهنامه فردوسی که چکیده فرهنگ ایران باستان به‌شمار می‌آید، میراث‌دار اندیشه‌ها و ذخایر اندرزی ایران پیش از اسلام است که همچون دینکرد ششم، بخش‌هایی از آن به طور مکتوب و بخش‌هایی نیز از طریق گوسانان و سنت شفاهی به حماسه ملی راه یافته است. بنابراین با مقایسه دینکرد ششم و شاهنامه می‌توان به اطلاعات ارزشمندی درباره پیشینه ادبیات اندرزی ایران پس از اسلام، بویژه سرچشمه‌های شاهنامه فردوسی دست یافت. حال این پرسش مطرح می‌-

شود که بین دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی، در زمینه بخت و کنش، چه همسانی‌ها یا تفاوت‌هایی دیده می‌شود و دیگر آنکه دلیل این شباهت‌ها و تفاوت‌ها چیست؟ نگارندگان در این پژوهش می‌کوشند تا حد امکان و با شیوه تطبیقی<sup>۳</sup> به این پرسش‌ها پاسخ دهند.

### پیشینه تحقیق

شایان یادآوری است درباره بخت و کنش در شاهنامه، کتاب‌ها و مقاله‌هایی نگارش شده که از جمله آنها می‌توان به مقاله‌های «اعتقاد فردوسی به سرنوشت در شاهنامه» از کوریانگی و «اعتقاد فردوسی در باب کوشش و تقدیر» از غلامرضا رشید یاسمی (۱۳۷۰) و مقاله «تجلی بخت و کوشش در زندگی برخی از پهلوانان شاهنامه» از آزاده حیدرپور (۱۳۸۶) اشاره نمود. آر.سی. زنر (R.C.Zaehner) نیز در کتاب‌های طلوع و غروب زرتشتی‌گری (۱۳۷۵) و زروان یا معمای زرتشتی‌گری (۱۳۸۸) نگاهی اجمالی به بخت و تقدیر در حماسه ملی ایران دارد. در کتاب تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی (۱۳۸۸) از هلمر رینگرن (Helmer Ringgren) نیز به طور مفصل درباره جایگاه سرنوشت در شاهنامه بحث شده است. اما درباره بخت و کنش در دینکرد ششم تاکنون مقاله‌ای نگارش نشده، فقط شاول شاکد (Shaul Shaked) در مقدمه خود بر ترجمه انگلیسی دینکرد ششم (۱۹۷۹)، اشاره‌ای کوتاه به بخت و کنش دارد که توسط مهشید میرفخرایی و فرشته آهنگری به طور جداگانه در سال ۱۳۹۲ ترجمه شده است. بدیهی است درباره بررسی تطبیقی مفهوم و جایگاه بخت و کنش در دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی نیز تاکنون هیچ کتاب یا مقاله‌ای نوشته نشده، بنابراین پژوهش حاضر کاری تازه می‌نماید.

### ۱- واژه بخت و کنش

از نظر ریشه‌شناسی واژه بخت (Baxt)، از صفت مفعولی بخت (baxta) در فارسی میانه، به معنای سرنوشت (Makenzie, 1971, p46) و ریشه فارسی باستان بگ (Bag)<sup>۴</sup>

به معنای بخش کردن و تقسیم نمودن گرفته شده است.

در اوستا نیز واژه بخت<sup>۵</sup> در معنای بخت نیک (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳، ص ۳۶؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۴، ص ۶۱؛ kent, 1953, p199) بخت بد، سرنوشت و قسمت آمده (Bartholomae, 2004, p933) واژه بغوبخت (bagho – baxta) نیز که در اوستا و متون زرتشتی آمده، به معنای برخوردار از بخت ایزدی (معصومی، «بغ») و مقدر شده توسط خداوند است (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ص ۲۹). بنابر فرهنگ تاریخی زبان فارسی «در فارسی نو، واژه‌هایی چون بخش، برخ، بهر، بخشیدن و واژه‌های مرکبی مانند بختور، بختاور، بختیار و بختگان از همین اصل و بنیاد هستند. در ادبیات دری، واژه بخت هم-زمان در معنای بهره، نصیب، دولت، اقبال، طالع و سرنوشت به کار رفته است. (ابوالقاسمی، «بخت»)

واژه کنش نیز از ریشه پهلوی (kunishn) به معنای رفتار و عمل (وهمن، «کنش») و کردار؛ خواه نیک و خواه بد است (خلف تبریزی، «کنش»). مؤلف الملل والنحل می-نویسد: «آنچه در عالم است به دو قسم منقسم شود؛ بخشش و کنش و مراد تقدیر است و فعل و هریک بر آن دیگری مقدر است و بعد از آن، در موارد تکلیف سخن‌گذار گشت و به سه قسم تقسیم کرد: منش، گویش و کنش». (شهرستانی، ۱۳۵۰، ص ۲۵۳)

بخت و کنش و واژه‌های مترادف آنها، مبحثی مهم در نوشته‌ها و متون دینی و غیردینی به زبان پهلوی و فارسی است و به جز ریشه‌شناسی لغوی، از نظر سرچشمه-های فکری و فرهنگی نیز نیازمند بررسی است.

## ۲- ریشه‌های تقدیرگرایی در اندیشه ایرانی

افکار تقدیرگرا در اندیشه ایرانی، ریشه در زمان‌های بسیار دور دارد؛ به نظر برخی از مورخان، بعید نیست این اندیشه‌ها از یونان، هندوستان و بین‌النهرین به ایران راه یافته باشد (رضایی‌راد، ۱۳۷۸، صص ۱۳۳-۱۳۱)، ضمن اینکه تأثیر اندیشه‌های زروانی<sup>۷</sup> و مانوی در این زمینه غیرقابل انکار است. حتی برخی از ایران‌شناسان تقدیرگرایی ایرانی

را به طور قطع متأثر از زروانی‌گری می‌دانند؛ درباره زروان و پیدایش کیش زروانی در ایران، و آریایی یا غیرآریایی بودن باورهای آنها، برداشت‌های گوناگونی وجود دارد؛ نیبرگ (Nyberg) زروان را ایزد متعال غرب ایران و مربوط به دوره پیش از ظهور زرتشت و تمدن بومی و غیرآریایی آسیای غربی می‌داند که پس از آمیختگی با فرهنگ بومی آریایی در ایران و هند وارد ادبیات دوره دوم ودائی و ایرانی شده است؛ بنابراین، آیین زروانی با آیین غنوسی در سوریه و بین‌النهرین باستان نیز در ارتباط است. (دوشن گیمن، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲؛ بهار، ۱۳۹۱، صص ۱۶۰-۱۵۹)<sup>۸</sup>

به نظر ایران‌شناسان غربی، ریشه آیین زروانی به اواخر عهد هخامنشی برمی‌گردد که زروان به عنوان خدای زمان و مکان شناخته می‌شده است. (بویس، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵؛ بنونیست، ۱۳۸۶، ص ۵۱؛ هینلز، ۱۳۷۳، ص ۱۱۱) ظاهراً در دوره اشکانی از اعتقاد به زروان کاسته شده، اما از آنجا که در این دوره، زروان در رأس ایزدان مانوی جای می‌گیرد، آیین زروانی حداقل در اواخر این دوره رواج می‌یابد. (دوشن گیمن، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲) «تکامل آیین زروانی را نیز باید در دوره ساسانی دید؛ زیرا در نتیجه مبادلات و مباحثات دینی زرتشتیان با خارجیان، به اسطوره زروانی به تکرار در متون این دوره اشاره شده است.» (شاکد، ۱۳۸۷، ص ۳۵)

در آیین زروانی، زروان هستی محض و مبدأ تمام ممکنات است و در این جهان مادی جلوه‌های خود را به عنوان بخت (تقدیر) متجلی می‌سازد. او به همراه «وای» (ایزد مرگ) و سپهر (آسمان و فلک) که در واقع با او یکی هستند، آفریدگان اهرمزد را بخوبی حفظ می‌کند و به سوی زمان فرسگرد (رستاخیز) راهبر می‌شود. (زهر، ۱۳۸۸، ص ۳۵۸) پس زروان یا زمان، خدای تقدیر و مرگ است، تصمیم هم باید از طریق زمان گرفته شود، زیرا او سرور سرنوشت و مقررکننده همه تقدیرات است. (همان، ص ۳۶۲) به اعتقاد هینلز (Hinnells) «آیین زروانی بیشتر یک نهضت فلسفی و متفکرانه در بطن دین زرتشتی است تا اینکه فرقه‌ای متمایز از این دین باشد.» (هینلز، ۱۳۷۳، ص ۲۰۷) اما این نظریه درست نیست؛ زیرا برخی از باورهای زروانی در تضاد با اعتقادات زرتشتی

است؛ از جمله اینکه در کیش زروانی چیرگی مطلق از آن زروان و سرنوشت از پیش تعیین شده است. (زهر، ۱۳۸۸، ص ۳۴۶) در حالی که در آیین زرتشتی سستی، انسان دارای اختیار است و تسلیم بی چون و چرای تقدیر نیست؛ هر چند در آیین زرتشت، بخت و قسمت هر فردی پیش از تولد و حتی در آغاز آفرینش جهان برای او تعیین شده است، این مسأله به معنای جبر و نفی اراده انسان نیست. کلام گاهان<sup>۹</sup> نیز نشان می دهد که زرتشت خوب و بد را نتیجه و برآیند تصمیم و گزینش آزاد و فردی انسان از میان دو مینوی نخستین (سپندمینو وانگره مینو) می داند و مسئولیت کامل اعمالی که هر فرد انجام می دهد با خود اوست. (پورداوود، ۲۵۳۵/۱۳۵۵، صص ۴۴-۴۳)<sup>۱۰</sup> جوهر و عصاره آیین زرتشتی در مورد سرنوشت بر این اصل است که گیتی مبتنی بر بخت است و مینو مبتنی بر کنش؛ به دیگر سخن در آیین زرتشتی هیچ تضادی بین بخت و کنش نیست و هر یک حوزه مقرر خود را دارند. تقدیر (بخت) فقط بر هستی مادی نظارت دارد اما سرنوشت مینوی انسان در دستان خود اوست، حتی در جنبه های مادی نیز آدمی می تواند آنچه را که توسط بخت برای او مقدر شده است زودتر از زمان مقرر به دست آورد؛ به شرطی که تا آخر تلاش نماید. و آنچه برای او مقدر شده می تواند به سبب گناهانش از او سلب گردد و به طور مشابه انسان می تواند با انجام عمل درست از مستولی شدن بدی (اهریمن) بر خود جلوگیری کند؛ هر چند او قادر نیست آنچه را که برایش مقدر نشده به دست آورد. (زهر، ۱۳۸۸، ص ۳۸۹)

گفتنی است زروان در اوستا، یک ایزد مقتدر توصیف شده است گرچه فضای زیادی را به خود اختصاص نمی دهد که می تواند نتیجه فرآیند نظام مند نابودی آن باشد.<sup>۱۱</sup> در اوستای متأخر هم به عنوان آفریدگار مسیر مرگ (نقشی مشابه وایو در ائوگمدچا) مطرح شده است. (دوشن گیمن، ۱۳۷۵، ص ۲۳۳) بنابراین هم منابع زرتشتی و هم غیرزرتشتی توافق دارند که زروان، خدای بخت است<sup>۱۲</sup>؛ بنابر اعتقادات زروانی، تقدیر (خوب یا بد)، توسط یک سپهر بی تفاوت که منطقه البروج و آسمان را دربرمی گیرد اداره می شود اما برگرداندن بخت خوب توسط سیارات به سوی مقاصد و اهداف

نکوهیده، تصویری مزدیسنی است، پس در هر دو باور(زروانی و زرتشتی) قرعۀ زمینی انسان توسط اعمال بخش زمینی سپهر مقرر می‌شود و از آن گریزی نیست<sup>۱۳</sup>؛ از اینرو تمایز اصلی دو دیدگاه مزدیسنی و زروانی در نقشی که برای سیارات و سپهر در رقم زدن سرنوشت انسان‌ها قایل می‌شوند نیست بلکه مربوط به این است که قلمرو عمل انسانی که تابع مطلق تقدیر است تا کجاست. (زهر، ۱۳۸۸، ص ۳۸۷)

شایان یادآوری است، مهرداد بهار، آیین زروانی را اعتقاد توده مردم ایران در عهد ساسانی و آیین زرتشتی را دین شاهان ساسانی می‌داند(مهرداد بهار، ۱۳۷۴، ص ۳۳۷) مؤلف کتاب آفرینش زیانکار در روایات ایرانی هم در این زمینه می‌نویسد: «امروزه ایران‌شناسان، نظریۀ دوپرون، پدر تبّعات اوستایی را در مورد زروان معتبر می‌شمرند. وی معتقد بود آیین واقعی ایرانیان در عهد ساسانی، برخلاف نظر همگان ثنویت زرتشتی نبود بلکه در این دوران مردم ایران به گونه‌ای یکتاپرستی که زروان در رأس آن قرار داشت معتقد بودند»(کریستین سن، ۲۵۳۶/۱۳۵۶، ص ۵۶) حتی بسیاری از محققان بیشتر مطالب مربوط به سرنوشت در برخی از متون زرتشتی عهد ساسانیان را متأثر از آیین زروانی می‌دانند؛ برای مثال به عقیده زهر، در برخی از کتاب‌های پهلوی، از جمله دینکرد، زادسپرم و مینوی خرد، رگه‌هایی از زروانی‌گری دیده می‌شود که از دیدگاه آیین زرتشتی، سنتی بیگانه است(Zaehner, 1961, p193-236؛ زهر، ۱۳۷۵، صص ۴۱۱-۴۰۰) اما شائول شاکد این عقیده را نمی‌پذیرد. این ایران‌شناس می‌نویسد: به عقیده برخی از پژوهشگران، پاره‌ای از فقرات مربوط به سرنوشت در متون پهلوی، بنابر آیین مزدیسنی و آموزه‌های کهن آموزگاران نیست، بلکه بازتابی از یک دیدگاه سرکوب شده(آیین زروانی) است، که در همه جای کتاب‌های زرتشتی حضور دارد. این کار بسیار یک جانبه‌نگری است و بسیاری از آثاری را که زرتشتیان بخشی از ادبیات خود می‌دانسته‌اند از قلمرو زرتشتی‌گری رسمی و سنتی خارج می‌سازد. حقیقت این است که در کتب پهلوی هیچ نشانی از جبری‌گری غیرپاک دینی وجود ندارد و مطالب مربوط به سرنوشت به شیوه‌ای همگون با یکدیگر در ارتباط هستند.(Shaked, 1979, p40)

### ۳- بخت و کنش در دینکرد ششم<sup>۱۴</sup>

بخت و واژه‌های مترادف آن (zaman, brihenisu, breh, panisn) که تمایز دقیقی ندارند، مفهومی مهم در متون پهلوی تلقی می‌شود و بیانگر عنصری ازلی است که به عواملی بیرون از اراده و اختیار انسان بستگی دارد. بغویخت نیز چیزی است که پس از بخت می‌بخشند (تفضلی، ۱۳۵۴، صص ۳۹-۴۰) و به هیچ‌وجه قابل تغییر نیست (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۳) در کتاب‌های پهلوی به کنش و کوشش انسان و ارتباط آن با بخت و سرنوشت نیز بسیار اشاره شده است که انعکاسی از باورهای زرتشتی است.

در میان متون پهلوی، دینکرد ششم که مهم‌ترین و مفصل‌ترین اندرزنامه دینی به زبان پهلوی است -از نظر پرداختن به مفهوم بخت و کنش- جایگاه برجسته‌ای دارد؛ زیرا جوهر و عصاره نظریات آیین زرتشتی را در این زمینه آشکارا نشان می‌دهد. در اندرزهای مختلف این کتاب، بر ضرورت خرسندی به سرنوشت مقدر اشاره شده است؛ (پ ۱۱۷، ص ۲۲۲) زیرا آنچه تقدیر انسان است قابل تغییر نیست (الف ۶ب، ص ۲۱۳) و کسی که از بخت خود راضی نباشد، همواره در ناخرسندی و رنج زندگی می‌کند، (پ ۱۱۷، ص ۲۲۲) اما پیش‌نیاز خرسندی به تقدیر، شناخت آن است که این شناخت نیز پیامد نیکوکاری است و به احترام و محبوبیت در بین مردم می‌انجامد: «از (دراثر) تداوم بخشیدن به افزایش نیکوکاری، تقدیر خویش را شناختن و از تقدیر خویش را شناختن، خرسندی و رضایت و از خرسندی، راحتی و شادکامی و به سبب راحتی و شادکامی، بزرگی و احترام باشد و به سبب احترام، مردم او را در شهر قدرتمند پندارند.» (پ ۵۷، ص ۲۲۸) در مقابل «از شناختن تقدیر خویش، ناخرسندی و از ناخرسندی، ناراحتی و ناشادی و از ناراحتی و ناشادی، بی‌احترامی باشد و به سبب بی‌احترامی، مردم او را در جهان کم (کم اهمیت) پندارند.» (پ ۶۰، ص ۲۲۸)

ثروت و دارایی‌های مادی نیز نه از کنش که نتیجه یاری بخت است: خواسته با سپهر (بخت) ... اداره می‌شود (۱۲۱، ص ۱۷۶) فرمانروای بدکردار و کم حاصلی کشت و



ورز نیز از پیامدهای یار نبودن بخت است: اگر بخت‌یاری برای نیکان بکاهد، فرمانروایی بد بر مردمان و درد(آفت) بر غلّت و کشت و ورز بد و کم‌حاصلی بر زمین و بد بارانی بیفزاید. (پ ۸۲، ص ۲۳۱)

با وجود اهمیتی که متون پهلوی برای سرنوشت مقدر قایل شده‌اند، بر لزوم تلاش و کنش انسان نیز تأکید کرده‌اند؛ در این میان، کمتر کتابی همچون دینکرد ششم به کوشش و تلاش انسان ارزش نهاده است: کوشایی نیکی... است (۱۴۷، ص ۲۱۵) و لازمه زندگی انسان است. (ث ۳۲، ص ۲۴۳) در بندهای مختلف نیز کسب فضایل به کوشش نسبت داده شده است: «هنر(فضیلت) با کوشایی [آداره] می‌شود.» (۱۲۱، ص ۱۷۶)

فضیلت، نیکی و آبادانی نیز با تلاش به دست می‌آید: «از کوشش، فضیلت و از فضیلت، دوست داشتن نیکی و از دوست داشتن نیکی، پیشه خویش را شناختن و از پیشه خویش را شناختن، خویشکاری کردن(انجام وظیفه) و از خویشکاری، آبادانی و فراوانی و به سبب آبادانی و فراوانی، مرد را نگاهداری زن، خدمتکار و احترام شاهی بیشتر باشد.» (پ ۵۵، ص ۲۲۸) پیامد تنبلی و تلاش نکردن نیز بی‌فضیلتی است که به درماندگی و فقر می‌انجامد. (پ ۵۶، ص ۲۲۸)

کوشش، منبع و سرچشمه عمل و کنش است؛ کیفیتی که سبب نجات و رستگاری انسان است و به تعبیر مزدیسنان تقدیر در آن نقشی ندارد: «از کوشش درست، عمل درست باشد و برای مرد آسان‌تر است که با عمل درست، دارایی خود را حفظ کند تا دیرتر بپاید.» (پ ۶۷، ص ۲۲۹) و از کوشش نادرست، عمل نادرست باشد و به سبب عمل نادرست، مرد خواسته و دارایی خویش را تباه و نابود سازد. (پ ۶۸، ص ۲۲۹) کوشایی همچنین یکی از اعمال پسندیده دینی است. (۲۳، ص ۱۵۸) برترین کوشایی نیز آن است که: هرکس کارش را آن‌گونه انجام دهد که اطمینان داشته باشد اگر در همان زمان بمیرد کاری جز آنچه کرده است نباید بکند؛ یعنی در حدّ توان تلاش نموده است و از هیچ کوشش فروگذار نکرده. (همان، ص ۱۵۹)

به ناپایداری و بی‌اعتباری دنیا نیز بسیار تأکید شده، زیرا مرگ و زندگی وابسته به تقدیر است و نباید برای گیتی به افراط کوشید: «دارایی گیتی خوار و بی‌ارزش است؛ چه امکان دارد که در یک روز، مردی که دیروز تندرست و فعال و امیدوار به آینده بود، پیش از شش ساعت، بیمار، ناکار و ناامید شود و پیش از شب بمیرد. باشد که روز دیگر نشده به زمین آمیزد و خاک شود. مردمان باید این‌گونه بیندیشند که: شاید که آن مرد من باشم و بدین آیین به من رسد پس چرا برای دارایی گیتی به افراط کوشم.» (۲۰۰، ص ۱۸۹)

گناهکاری و پرهیزگاری نیز به کنش انسان بستگی دارد که نشانه جایگاه و اهمیتی است که آیین زرتشتی برای اختیار و اراده انسان - در ارتکاب اعمال نیک و بد- قایل شده است: «امر اساسی در راه پوریوتکیشی، بی‌گناهی است.» (۸، ص ۱۵۶) زیرا پاداش و پادافره مینوی، مبتنی بر کنش آدمی در گیتی است: «ایشان این را نیز این‌گونه می‌پنداشتند که: همه چیز او را باشد که برای او می‌کنند و مزد و پاداش از او بیاید که برای او می‌کنند و مردم باید بسیار کوشا باشند که: تا کار ثواب کنیم که ما را مزد از اورمزد خدای باشد؛ چه، کسی که مزدش از اهریمن باشد، پس مزدش بدی است.» (۶۵، ص ۱۶۴) در اندرزی دیگر آمده: «... هرکس گناهی را که خود می‌داند گناه است - و در جهان، در میان مردم تقبیح شده است - مرتکب شود، چندان که بتواند اجتناب کند و مرتکب نشود و اگر کسی هست که مرتکب می‌شود، مجازات شود... هرکس کار ثوابی را که خود می‌داند ثواب است - و در جهان در میان مردم نیز تحسین شده است - چندان که بتواند بدان کوشا باشد و اگر کسی بکند، پاداش آن نیز آشکار است...» (۳۰۳، ص ۲۰۶)<sup>۱۵</sup>

بین بخت و کنش نیز رابطه‌ای متقابل وجود دارد<sup>۱۶</sup>؛ در واقع بخت و کنش تکمیل‌کننده یکدیگرند و پوریوتکیش (دین‌دار) واقعی آنها را چون تن و جان ناگسستنی می‌داند: «کسی که به این ده چیز نه با هم بلکه جداگانه توجه کند، پوریوتکیش نیست بلکه

مشرك است: مینو و گیتی، تن و روان، آسن خرد و گوشو خرد، کنش و بغویخت (تقدیر)، دین و مانسر (کلام مقدس).» (ث ۴۵، ص ۲۴۸)<sup>۱۷</sup>

شرح مفصل دیدگاه آیین زرتشتی درباره بخت و کنش، در این اندرز دینکرد ششم آمده است: «گویند که: شادروان آذر مهر سپندان امور گیتی را به بیست و پنج درنهاده بود: پنج به سرنوشت، پنج به کنش، پنج به خوی، پنج به گوهر و پنج به ارث؛ زندگی، زن، فرزند، قدرت و ثروت بیشتر به سرنوشت است. پرهیزگاری، گناهکاری، آسرونی، ارتشتاری و واسترویوشی<sup>۱۸</sup>، بیشتر به کنش است. خیم و مهر، خوبی، رادی و راستی، بیشتر به گوهر و سرشت است. هوش، درک، تن، آراستگی و شکل ظاهری بیشتر به ارث است.» (ت الف، ص ۲۳۲) در این اندرز، پرهیزگاری و گناهکاری که با مینو ارتباط دارند به کنش و زندگی، زن، فرزند، قدرت و ثروت که مربوط به امور گیتی هستند به سرنوشت نسبت داده شده‌اند که دقیقاً دیدگاه آیین زرتشتی به کارکرد گیتی و مینو است: گیتی مبتنی بر بخت است و مینو مبتنی بر کنش. گفتنی است این پند در چند متن پهلوی دیگر، همچنین در برخی از کتاب‌های تاریخی آمده است.<sup>۱۹</sup>

#### ۴- بخت و کنش در شاهنامه فردوسی<sup>۲۰</sup>

باور به بخت و سرنوشت مقلد یکی از مهمترین ویژگی‌های آثار حماسی ادبیات فارسی از جمله شاهنامه فردوسی است؛ زیرا حاکمیت سرنوشت بر زندگی انسان، نمادی از حاکمیت مطلق الهی بر کل هستی است. مفهوم سرنوشت در شاهنامه با واژه‌های مختلفی چون بخت، بخش، بخشش، زمان، زمانه، روزگار، سپهر، آسمان، چرخ، قضا و قدر و... بیان شده است و در جای‌جای داستان‌ها و اندرزهای حماسه ملی ایران نمود یافته است. بخت در شاهنامه و واژه‌های مرتبط با آن، چون بخش و بخشش، معمولاً به معنای تقدیر نیک، خوش‌اقبالی و نیکبختی به کار رفته است؛ چنان‌که جاماسب، موبدان موبد و ستاره‌شناس دربار گشتاسب، به شاه می‌گوید:

که را بخت برگشت مردی چه سود ندارد کسی تاب چرخ کبود

(ج ۵، ص ۱۱۲ / زیرنویس)

شادی انوشیروان هنگام پیروزی بزرگمهر - در بازی شطرنج - بر فرستاده شاه هند

چنین توصیف شده است:

چنان گشت کسری ز بوزرجمهر که گفتی بدو بخت بنمود چهر

(ج ۷، ص ۳۱۰)

در ابیات مختلف نیز بارها بخت بیدار، عامل پیروزی و کامروایی و بخت خفته

عامل شکست قهرمانان شاهنامه دانسته شده است. (نک: ج ۷، صص ۳۰۹ و ۵۳۶، ج ۸،

ص ۳۵۲؛ ج ۳، ص ۹۰)

زمان، زمانه، روزگار و دهر نیز از دیگر واژه‌های مرتبط با سرنوشت در شاهنامه

هستند که به جز معنی حقیقی خود در معنی تقدیر نیز آمده‌اند؛ در واقع در شاهنامه،

زمان همچون نیروی ناشناخته‌ای نیک‌بختی یا تیره‌روزی آدمیان را رقم می‌زند. مؤلف

تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی در این زمینه می‌نویسد: «در ابیاتی (از

شاهنامه) معنایی معقول برای روزگار فرض می‌شود؛ او مجازات می‌کند، انتقام می‌گیرد

و پاداش می‌دهد. در واقع در این موارد زمانه همچون نماینده یا جوهر اصلی نظم

اخلاقی جهان یا مظهر قانون و جزا جلوه‌گر می‌شود.» (رینگرن، ۱۳۸۸، ص ۲۹) در آغاز

پادشاهی کیکاووس آمده است:

اگر گم کند راه آموزگار سزد کو جفا بیند از روزگار

(ج ۲، ص ۳)

ناپایداری و بی‌وفایی گیتی نیز مضمونی است که پیوسته بویژه در پایان کار

قهرمانان و هنگام مرگ شاهان تکرار می‌شود؛ فردوسی پس از کشته شدن ارجاسب

تورانی به دست اسفندیار می‌گوید:

چنین است کردار گردنده دهر گهی نوش بار آورد گاه زهر

چه بندی دل اندر سرای سپنج      چو دانی که ایدر نمانی مرنج  
(ج ۵، ص ۲۷۳)

در پایان داستان ضحاک نیز شاعر خطاب به جهان می‌گوید:

جهانا چه بد مهر و بدگوهری      که خود پرورانی و خود بشکری  
(ج ۱، ص ۸۵)

بنابراین از تقدیر گریزی نیست و باید آنچه را زمانه برای ما رقم می‌زند، پذیرفت و تسلیم بود؛ در داستان رستم و سهراب تقدیر چنین است که پدر و پسر یکدیگر را نشناسند و فردوسی پند می‌دهد که:

تو گیتی چه سازی که خود ساخته است      جهانبان از این کار پرداخته است  
زمانه نبشته دگرگونه داشت      چنان کو گذارد بیاید گذاشت  
(ج ۲، ص ۱۶۳)

مفهوم سرنوشت در شاهنامه با گردش آسمان، سپهر و ستارگان، چرخ، گردون، فلک و... نیز درآمیخته است؛ سپهر گاه برمی‌کشد و گاه فرو می‌آورد، گاه عزت می‌دهد و گاه خوار می‌سازد؛ پس از رهایی اردشیر بابکان از زندان آمده است:

که را یار باشد سپهر بلند      برو بر ز دشمن نیاید گزند  
(ج ۶، ص ۱۵۴)

بنابراین کسی را در برابر آسمان یارای مقاومت نیست و آنچه او مقدر کرده روی می‌دهد؛ جاماسب در پاسخ به گشتاسب که از پایان کار اسفندیار می‌پرسد چنین می‌گوید:

چنین داد پاسخ ستاره شمر      که بر چرخ گردان نیابی گذر  
از این برشده تیز چنگ ازدها      به مردی و دانش که یابد رها  
بباشد همه بودنی بی‌گمان      نجسته است ازو مرد دانا زمان  
(ج ۵، ص ۲۹۸)

در جای دیگر ستاره‌شناس به شاپور ذوالاکتاف می‌گوید:

بباشد همه بودنی بی گمان      نتاییم با گردش آسمان

(ج ۷، ص ۳۰۰)

با وجود ابیاتی که بخت و سرنوشت به سپهر و روزگار نسبت داده شده، در ابیات بسیاری نیز تأکید شده است که خداوند حاکم مطلق بر سرنوشت آدمیان است و همه نیکی‌ها و بدی‌هایی که به ما می‌رسد از اوست؛ اسفندیار هنگام حرکت به زابلستان برای در بند کشیدن رستم، نشانه‌هایی را که بر شومی این سفر گواهی می‌دهند نادیده می‌گیرد و می‌گوید:

بد و نیک هر دو ز یزدان بود      لب مرد باید که خندان بود

(ج ۵، ص ۳۰۹)

کیخسرو نیز پس از پیروزی سپاه ایران بر توران به بیژن، یکی از پهلوانان لشکر خود هشدار می‌دهد:

که تو نیک‌بختی ز یزدان شناس      مدار از تن خویش هرگز سپاس

(ج ۴، ص ۱۶۵)

گویی سپهر، آسمان، روزگار و... همه تعبیر گوناگونی برای بیان نیروی فوق انسانی و ماورایی هستند؛ در ابیات زیر بخوبی این دیدگاه روشن می‌شود؛ سپهدار ایران، طوس سپاه توران را فزون از ایران و اختر این جنگ را شوم می‌شمرد اما گودرز در پاسخ به او، خداوند را تعیین‌کننده سرنوشت نبرد می‌داند:

بدو گفت گودرز اگر کردگار      بگرداند از ما بد روزگار

به بیشی و کمی نباشد سخن      دل و روز ایرانیان بد مکن

اگر بد بود گردش آسمان      به پرهیز بیشی نگیرد زمان

(ج ۳، صص ۱۲۵-۱۲۴)

گفتنی است شاهنامه تقدیرگرایی محض نیست و در اندرزه‌های بسیاری تلاش انسان برای پیروزی ضروری دانسته شده است؛ در واقع ما در شاهنامه با دو دیدگاه متضاد فکری روبه‌رو هستیم؛ نخستین دیدگاه می‌گوید: با تدبیر نمی‌توان بر تقدیر چیره

شد و کوشش انسان برای تغییر بخت مقدر بیهوده است؛ بزرگمهر در پاسخ به پرسش یکی از موبدان درباره چستی قضا و قدر مثالی را بیان می‌کند:

چنین داد پاسخ که جوینده مرد	جوان و شب و روز با کارکرد
بود راه روزی براو تار و تنگ	به جوی‌اندرون آب او با درنگ
یکی بی‌هنر خفته بر تخت بخت	همی گل فشاند بروبر درخت
چنین است رسم قضا و قدر	ز بخشش نیابی به کوشش گذر

(ج ۷، صص ۱۸۵-۱۸۴)

در جای دیگر رستم پیش از نبرد می‌گوید:

بکوشیم و از کوشش ما چه سود	کز آغاز بود آنچه بایست بود
----------------------------	----------------------------

(ج ۳، ص ۲۴)

بنابراین باید از بخت خود خرسند بود:

یکی آنکه از بخشش دادگر	به آز و به کوشش نیابی گذر
توانگر شود هر که خرسند گشت	گل نوبهارش برومند گشت

(ج ۶، ص ۲۲۶)

دیدگاه دوم ضمن تشویق به کوشش برای رسیدن به هدف، سستی و کاهلی در کارها را نکوهش می‌کند؛ این مفهوم را بارها از زبان بزرگمهر، موبد خردمند دربار انوشیروان، در مجالس هفت‌گانه او با شاه و موبدان می‌شنویم:

ز نیرو بود مرد را راستی	ز سستی دروغ آید و کاستی
-------------------------	-------------------------

(ج ۷، ص ۱۸۰)

چو کاهل بود مرد برنا به کار	از او سیر گردد دل روزگار
نماند ز نا تندرستی جوان	مبادش توان و مبادش روان

(ج ۷، ص ۲۰۶)

بدون کوشش نمی‌توان به آرزوها دست یافت؛ ولی کوشش افراطی هم بی‌فایده

است:

چو کوشش نباشد تن زورمند  
نیارد سر آرزوها به بند  
چو کوشش از اندازه اندر گذشت  
چنان دان که کوشنده نومید گشت

(ج ۷، صص ۱۹۵-۱۹۴)

اعمال انسان همچون درختی است که خود آن را می‌پرورد و محصول خوب یا بد می‌دهد؛ منوچهر برای کین‌خواهی از پدرش ایرج که به دست سلم و تور کشته شده، به روم لشکر می‌کشد و به سلم بانگ می‌زند که:

درختی که پروردی آمد به بار  
بینی برش را کنون در کنار  
گرش بار خار است، خود کشته‌ای  
وگر پرنیان است خود رشته‌ای

(ج ۱، ص ۱۵۱)

هیچ عمل نیکی از انسان بی‌پاداش نمی‌ماند و هرکس بدکرداری پیشه کند نیز به پادافره گنااهش خواهد رسید؛ ارسطاطیس به اسکندر چنین پند می‌دهد:

اگر نیک باشی بماندت نام  
به تخت کیی بر، بوی شادکام  
وگر بد کنی جز بدی ندروی  
شبی در جهان شادمان نغنوی

(ج ۵، ص ۵۳۲)

در رزم یازده رخ، گودرز در پاسخ به نامه پیران که خواستار آشتی ایران و توران و توقّف نبرد است می‌نویسد:

نگر تا ز کردار بد گوهرت  
چه آرد جهان آفرین بر سرت  
زمانه ز بد، دامن اندر کشید  
مکافات بد را بد آمد پدید

(ج ۴، ص ۸۲)

در چندجا نیز تأکید شده که بخت و عمل مکمل یکدیگرند؛ چنان‌که در داستان رستم و اسفندیار، نیت و اندیشه بد گشتاسب، با تقدیر دست به دست هم می‌دهند تا او را به بدی (فرستادن اسفندیار نزد رستم) رهنمون شوند:

بد اندیشه و گردش روزگار  
همی بر بدی بودش آموزگار

(ج ۵، ص ۲۹۸)



بزرگمهر نیز در پاسخ به پرسش انوشیروان، بدبخت را فردی می‌داند که بدکردار باشد:

بپرسید و گفتا که بدبخت کیست  
چنین داد پاسخ که داننده مرد  
که همواره‌ش از درد باید گریست  
که دارد ز کردار بد، روی‌زرد  
(ج ۷، صص ۲۹۶-۲۹۵)

ارتباط بخت و کنش نیز بخوبی از زبان بزرگمهر بیان شده است؛ کسری از او می‌پرسد برای رسیدن به بزرگی بخت مهمتر است یا کوشش و بزرگمهر رابطه بخت و کنش را چون تن و جان می‌داند که همیشه همراه یکدیگر و جدایی ناپذیرند:

چنین داد پاسخ که بخت و هنر  
چنان‌چون تن و جان که یارند و جفت  
چنان‌ند چون جفت یک با دگر  
تنومند پیدا و جان در نهفت  
همان کالبد مرد را پوشش است  
اگر بخت بیدار در کوشش است  
به کوشش نیاید بزرگی به جای  
مگر بخت نیکش بود رهنمای  
(ج ۷، ص ۲۹۵)

این اندرز در اندرزنامه پهلوی یادگار بزرگمهر نیز آمده که نشان می‌دهد از منابع شاهنامه فردوسی در این بخش از شاهنامه بوده است.

شایان یادآوری است فردوسی در بیان اندرزهای شاهنامه - از جمله اندرزهایی که به بخت و کنش اختصاص دارد - راوی صرف نیست و معمولاً اندرزهای حکیمانه‌ای که در پایان داستان شاهان و پهلوانان، بویژه هنگام مرگ آنان آمده، سروده خود اوست. (safa&shaked, 1985, p17)

##### ۵- بررسی تطبیقی دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی

پس از بررسی جایگاه بخت و کنش در دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی در اینجا با شیوه تطبیقی ابتدا به همسانی‌ها و مشابهت‌های دو اثر و سپس به تفاوت‌های آنها می‌پردازیم:

بنابر دینکرد ششم تقدیر انسان حتمی و غیر قابل تغییر است. (الف ب، ص ۲۱۳) در شاهنامه نیز بارها به حتمی بودن سرنوشت و بخت مقدر اشاره شده است: (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۲۰۳؛ ج ۶، ص ۳۰۰؛ ج ۴، ص ۱۴۵؛ ج ۷، ص ۴۱؛ ج ۴، ص ۴۶) در دینکرد ششم بر ضرورت خرسندی به سرنوشت مقدر اشاره شده است: (پ ۱۱۷، ص ۲۲۲) باید تقدیر خود را شناخت و به آن خرسند بود و این خرسندی به تقدیر به احترام نزد مردم می انجامد و همه او را توانگر می پندارند. (پ ۵۷، ص ۲۲۸) شبیه این مضمون در شاهنامه نیز آمده است؛ قباد در خطابه تاج گذاری خود می گوید:

چو خرسند گشتی به داد خدای      توانگر شدی یکدل و پاک‌رای

(ج ۷، ص ۵۲)

اردشیر نیز به ایرانیان چنین اندرز می دهد:

یکی آنکه از بخشش دادگر      به آز و به کوشش نیابی گذر  
توانگر شود هر که خرسند گشت      گل نوبهارش برومند گشت

(ج ۶، ص ۲۲۶)

در دینکرد ششم آمده: از نشناختن تقدیر خویش، ناخرسندی و از ناخرسندی، ناراحتی و ناشادی و از ناراحتی و ناشادی، بی احترامی باشد و به سبب بی احترامی، مردم او را در جهان کم (کم اهمیّت) پندارند. «(پ ۶۰، ص ۲۲۸) در شاهنامه هم بزرگمهر در مجلس سوم خود با شاه و موبدان می گوید:

چو خرسند باشی تن آسان شوی      چو آز آوری زو هراسان شوی

(ج ۷، ص ۵۲)

در دینکرد ششم به ناپایداری و بی اعتباری دنیا نیز بسیار تأکید شده، زیرا مرگ و زندگی وابسته به تقدیر است و نباید برای گیتی به افراط کوشید. (۲۰۰، ص ۱۸۹) در شاهنامه نیز ناپایداری زمانه و بی وفایی گیتی مضمونی است که پیوسته بویژه در پایان کار قهرمانان و هنگام مرگ شاهان تکرار می شود. (ج ۵، صص ۲۷۳ و ۳۰۶)

در بندهای مختلف دینکرد ششم کسب فضایل به کوشش نسبت داده شده است» (نک: ۱۲۱، ص ۱۷۶؛ پ ۵۵، ص ۲۲۸) در شاهنامه نیز بارها تأکید شده که هنر (فضیلت) آموختنی است و هر کس می‌تواند با تلاش و کوشش به آن دست یابد. فردوسی در ابیات مختلف هنر و نژاد را با هم سنجیده است و همواره هنر را بر نژاد برتری داده؛ زیرا اراده و خواست انسان مایهٔ بهروزی یا تیره‌بختی اوست؛ از این روی کسب فضایل با تلاش و کوشش میسر می‌شود و وابسته به هنر است نه برآمده از نژاد که به مرده‌ریگ از پدر به پسر می‌رسد؛ چنان‌که بزرگمهر در مجلس سوم خود، هنر را لازمهٔ پادشاهی می‌داند و تأکید می‌کند که نام‌آوری با دلیری میسر می‌شود زیرا گوهر (نژاد) بدون هنر، خوار و بی‌ارزش است. (ج ۷، صص ۱۹۳-۱۹۲) در مجلسی دیگر، بزرگمهر در پاسخ به این پرسش انوشیروان که هنر بهتر است یا گوهر، هنر را مایهٔ آرامش جان می‌داند، آن را بر نژاد ترجیح می‌دهد و فرهنگ را در معنایی مترادف با هنر و فضیلت به‌کار می‌برد و می‌گوید تنها با فرهنگ است که روان درست و بی‌گزند می‌ماند و در پایان تصریح می‌کند:

همان خوش منش مردم خویشکار	نباشد به چشم خردمند خوار
اگر بخشش و دانش و رسم و داد	خردمند گرد آورد با نژاد
بزرگی و افزونی و راستی	همی گیرد از خوی بد کاستی

(ج ۷، صص ۲۹۵-۲۹۴)

خویشکار استعاره از مردمی است که با رنج و تلاش خود روزگار را می‌گذارند و منظور از بخشش و دانش و رسم و داد نیز شایستگی‌هایی است که فرد با تلاش خود آنها را به دست می‌آورد. (نیز رک: ج ۲، صص ۳۹۰ و ۴۰۷؛ ج ۳، ص ۳؛ ج ۷، ص ۴۰۷؛ ج ۹، ص ۳۲)

در دینکرد ششم، بی‌فضیلتی، درماندگی و فقر از پیامدهای تنبلی دانسته شده است. (پ ۵۶، ص ۲۲۸) در شاهنامه نیز شبیه این مضمون چندجا آمده است:

تن آسانی و کاهلی دور کن      بکوش و ز رنج تنت سور کن

که اندر جهان سود بی رنج نیست هر آن را که کاهل بود گنج نیست  
(ج ۷، ص ۱۹۸؛ نیز رک: ج ۷، ص ۱۸۰ و ۲۰۶)  
بنابر دینکرد ششم، کوشش لازمه زندگی انسان است (ث ۳۲، ص ۲۴۳) در شاهنامه  
نیز رسیدن به آرزوهای دنیوی در گروی کار و کوشش است (ج ۷، صص ۱۹۵-۱۹۴) در  
جای دیگری از دینکرد ششم تأکید شده که انسان با کوشش و عمل درست می تواند به  
ثروت و دارایی مادی دست یابد. (پ ۶۸، ص ۲۲۹) در شاهنامه نیز آمده:

تن آسان شود هر که رنج آورد ز رنج تنش ناز و گنج آورد

(ج ۷، ص ۲۴۵)

بنابر دینکرد ششم گناهکاری و پرهیزگاری نیز به کنش انسان بستگی دارد؛ (۸،  
ص ۱۵۶؛ ت الف، ص ۲۳۲) زیرا پاداش و پادافره مینوی، مبتنی بر کنش آدمی در گیتی  
است (۶۵، ص ۱۶۴) و هر کس گناهی مرتکب شود، مجازات شود... و هر کس به کار  
ثواب کوشا باشد پاداش آن نیز آشکار است. (۳۰۳، ص ۲۰۶) در ابیات مختلف شاهنامه  
نیز تصریح شده که هیچ عمل نیکی از انسان بی پاداش نمی ماند و هر کس بدکرداری  
پیشه کند نیز به پادافره گنااهش خواهد رسید. (ج ۴، ص ۲۵۰؛ ج ۵، ص ۵۳۲؛ ج ۷،  
ص ۴۵۸)

بین بخت و کنش نیز یک رابطه متقابل وجود دارد؛ در واقع بخت و کنش تکمیل-  
کننده یکدیگرند و پوریوتکیش (دین دار) واقعی آنها را چون تن و جان ناگسستنی می-  
داند. (ث ۴۵، ص ۲۴۸) در شاهنامه نیز عین این مضمون را از زبان بزرگمهر در مجلس  
انوشیروان می شنویم. او در پاسخ به این پرسش کسری که بزرگی به بخت است یا  
کوشش، رابطه آن دو را چون جان و تن می داند و کوشش را چون کالبد و جسم و  
بخت را چون جان می داند که به هم وابسته اند و وجودشان برای حیات آدمی ضروری  
است:

چنین داد پاسخ که بخت و هنر چنانند چون جفت یک با دگر  
چنان چون تن و جان که یارند و جفت تنومند پیدا و جان در نهفت

همان کالبد مرد را پوشش است      اگر بخت بیدار در کوشش است  
به کوشش نیاید بزرگی به جای      مگر بخت نیکش بود رهنمای  
(ج ۷، ص ۲۹۵)

همسانی‌هایی که دربارهٔ بخت و کنش در دینکرد ششم و شاهنامه وجود دارد، سرچشمه‌ها و مآخذ یکسان دو اثر را ثابت می‌کند. گاهی مضمون اندرزها تا حدی شبیه یکدیگر است ولی برخی از اندرزها، نه تنها در مفهوم بلکه در شیوهٔ بیان نیز دقیقاً همانند هستند؛ این همانندی، چنان‌که در مثال‌ها اشاره کردیم، در بخش تاریخی شاهنامه بویژه داستان‌های بزرگمهر با انوشیروان و موبدان دربار وی به اوج خود می‌رسد. مهم‌ترین دلیل این مسأله هم سرچشمه‌های یکسان دو کتاب است. برای مثال یکی از منابع شاهنامهٔ فردوسی، کتاب‌های پهلوی دورهٔ ساسانی است؛ از جملهٔ این کتاب‌ها یادگار بزرگمهر است که «اندرزنامه‌ای به زبان پهلوی از بزرگمهر بختکان، وزیر دانای انوشیروان است و از منابع شاهنامهٔ فردوسی بوده است.» (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۵) «دینکرد ششم نیز از منابع مکتوب دورهٔ ساسانی و گاه قدیم‌تر تأثیر پذیرفته است.» (Tavadia, 1956, p65) پس بدیهی است که مشابهت‌های آنها بویژه در اندرزهای بخش تاریخی شاهنامه که مربوط به دورهٔ ساسانیان است زیاد باشد.

با وجود همسانی‌های بسیار بین دینکرد ششم و شاهنامه، تفاوت‌هایی هم در نوع نگاه آنها به مقولهٔ بخت و کنش دیده می‌شود؛ چنان‌که در دینکرد ششم نگاه دینی بارز است و به همهٔ مباحث مربوط به بخت و کنش از جنبهٔ دینی نگریسته شده است: در اندرزی، کوشایی یکی از پنج عمل پسندیده دینی به شمار آمده است. (۲۳، ص ۱۵۸) حتی در اندرزی که بخت و کنش به جان و تن تشبیه شده است باز هم نگاه دینی بارز است و می‌گوید: هرکس به مینو و گیتی، تن و روان، آسن خرد و گوشو خرد، کنش و بغوبخت، دین و مانسر، نه با هم بلکه جداگانه بنگرد، پوریوتکیش (دین‌دار) واقعی نیست. (ث ۴۵، ص ۲۴۸) در این اندرز، چند مقولهٔ مهم کنار هم قرار گرفته‌اند که همه با هم مرتبط و جزو مفاهیم دینی آیین زرتشت هستند. تقسیم‌بندی آذر مهر سپندان

دربارهٔ امور گیتی از جمله بخت و کنش نیز از دیگر توصیه‌های دینی دینکرد ششم است. (ت الف، ص ۲۳۲) اما در شاهنامه این نگاه دینی و تأکید بر دین دیده نمی‌شود، در مقابل آسمان و واژه‌های مترادف آن چون سپهر، اختران و... که همه برای بیان مفهوم سرنوشت به کار رفته‌اند، نمود گسترده‌ای در شاهنامه دارند اما در دینکرد ششم هیچ اشاره‌ای به این مفاهیم وجود ندارد. دلیل این تفاوت‌ها ماهیت هر اثر است؛ دینکرد ششم یک کتاب دینی است که هدف از آن آموزش و تبیین مباحث دینی به خوانندگان است اما شاهنامه منظومه‌ای حماسی و طولانی است که فراز و فرود یک ملت را در طول قرن‌ها بیان می‌کند و ویژگی‌های خاص آثار حماسی را دارد.

### نتیجه‌گیری

پس از بررسی تطبیقی مفهوم و جایگاه بخت و کنش در دینکرد ششم و شاهنامهٔ فردوسی این نتایج به دست آمد:

مفهوم بخت و کنش در دینکرد ششم و شاهنامه، همسانی‌های بسیاری دارند؛ گاهی مضمون اندرزها - دربارهٔ بخت و کنش - تا حدی شبیه یکدیگر است ولی برخی از اندرزها دقیقاً مفهوم یکسانی را می‌رسانند؛ این همسانی‌ها در بخش تاریخی شاهنامه بویژه داستان‌های بزرگمهر با انوشیروان و موبدان دربار وی به اوج خود می‌رسد. دلیل نزدیکی بسیار اندرزهای این بخش از شاهنامه با دینکرد ششم، مأخذ و سرچشمه‌های یکسان دو کتاب است؛ دینکرد ششم اندرزنامه‌ای به زبان پهلوی است که مأخذ بسیاری از اندرزهای آن، منابع مکتوب دورهٔ ساسانی است، یکی از منابع مهم بخش تاریخی شاهنامه نیز کتاب‌های پهلوی هستند؛ چنان‌که منبع داستان بزرگمهر و انوشیروان، «گفتار اندرسخن گفتن بزرگمهر پیش کسری»، رسالهٔ پهلوی یادگار بزرگمهر است؛ بنابراین ابیات مربوط به این داستان در شاهنامه با دینکرد ششم تطابق زیادی دارد. یادآوری این نکته بایسته است که فردوسی در نقل اندرزهای خود، از جمله اندرزهایی که به نقش و جایگاه بخت و کنش در زندگی انسان اختصاص دارد، راوی صرف نیست و معمولاً

اندرزهایی که در پایان داستان شاهان و پهلوانان، بویژه هنگام مرگ آنان بیان می‌شود سروده خود اوست.

تفاوت‌هایی که درباره بخت و کنش در دینکرد ششم و شاهنامه وجود دارد، هر چند اندک ولی برجسته است؛ در دینکرد ششم نگاه دینی بارز است و برخی از مباحث مربوط به بخت و کنش از جنبه دینی تقسیم‌بندی شده‌اند، کنش و کوشش انسان نیز یکی از اعمال پسندیده دینی به‌شمار آمده؛ زیرا در آیین زرتشتی مینو مبتنی بر کنش انسان است اما در شاهنامه به این مبحث از جنبه دینی نگریسته نشده است. از سوی دیگر در شاهنامه، مفهوم سرنوشت با گردش آسمان، سپهر و ستارگان، چرخ، گردون، فلک و... درآمیخته است؛ آسمان گاه برمی‌کشد و گاه فرو می‌آورد، گاه عزت می‌دهد و گاه خوار می‌سازد ولی در دینکرد ششم چنین نقشی برای آسمان به چشم نمی‌خورد. دلیل تفاوت‌های دینکرد ششم و شاهنامه در مورد بخت و کنش، ماهیت و نوع هر اثر و هدف از نگارش آنهاست؛ دینکرد ششم یک کتاب مختصر دینی به‌شمار می‌آید که هدف از نگارش آن، تبیین و تعلیم مباحث دینی آیین زرتشتی به خوانندگان است ولی شاهنامه یک منظومه حماسی طولانی است که فراز و فرودهای یک ملت را می‌نمایاند، پس بدیهی است در این زمینه با دینکرد ششم متفاوت باشد.

## یادداشت‌ها

- ۱- برای اطلاع بیشتر نک: (Shaked, 1985, p151). تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵؛ مزدپور، ۱۳۸۶، ص ۲۱).
- ۲- رک: (خالقی مطلق، ۱۳۸۷، صص ۷۰-۳).
- ۳- در مقایسه تطبیقی، مکتب آمریکایی مبنای کار قرار گرفته است؛ در این مکتب آنچه اهمیت دارد تشابه و همانندی دو متن است. (خطیب، ۱۹۹۹، ص ۴۶) بدیهی است پس از یافتن شباهت‌ها، تفاوت‌های دو متن نیز آشکار می‌شود.
- ۴- واژه بگ (bag) خود مشتق از واژه هند و اروپایی (bhaj) و سنسکریت (bhagiti) به معنای بخش کردن و تقسیم کردن و (bhaks) به معنی سهم و ریشه اوستای بگ نیز به معنی سهم اختصاص دادن و تعلق داشتن است (منصوری، «ذیل بخت»).

۵- به ترتیب در: (وندیداد ۲۱، بند ۱؛ تیریش ۲۳ و وندیداد ۵ بند ۹).

۶- صفت مفعولی بخت، در اوستا به معنی بی‌اراده به کار می‌رود و در قالب نامی خنثی به معنی سرنوشت تخصیص داده شده یا تقدیر حکم شده به کار رفته است. برای اطلاع بیشتر رک: (Eilers, W, Encyclopaedia Iranica, vol.III, baxt, p537)

۷- زروان در پهلوی (zurwan) و در اوستا (zrwan) به معنای زمان است (Neberg, 2003, p100; kent, 1953, p232) «از مجموعه مطالب زروانی چنین برمی‌آید که زروان در اصل خداپداری بوده که اغلب اقوام ابتدایی بشر به چیزی نظیر او معتقد بوده‌اند؛ خداپداری که همه خدایان و دیوان، همه نیروهای خوب و بد و همه جهان از او پدید آمده‌اند؛ ولی آن‌گونه که از نوشته‌های پهلوی برمی‌آید، بعدها از این خدا- پدر نخستین، خدایی چنان پیچیده ساخته‌اند که نشان می‌دهد عقیده به زروان در ایران، مراحل متفاوت تمدن را از یک جامعه ابتدایی تا جامعه‌ای پیشرفته چون جامعه ساسانی، طی کرده است. (بهار، ۱۳۹۱، ص ۱۵۸)

۸- در لوحه‌های بابلی مربوط به قرن یازدهم پیش از میلاد مسیح، از ایزدی به نام زروان سخن رفته است (کریستین سن، ۲۵۳۵/۱۳۵۵، ص ۵۶)، نقش برجسته‌ها و الواح باستانی از جمله لوح مسی لرستان و کتیبه‌های نوزی (در منطقه کرکوک عراق) نیز قدمت آیین زروانی را تا قرن دوازدهم و سیزدهم پیش از میلاد ثابت می‌کنند. (بهار، ۱۳۹۱، ص ۱۵۹؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۹، ص ۴۸)

۹- یسنا، هات ۳۱ بند ۱۱ و ۱۲.

۱۰- بنابر باورهای زرتشتی، اهورامزدا به منظور تحقق فلسفه آفرینش که همان نابودی کامل شر (اهریمن) است، مرد اهلو (نخستین انسان) را آفرید. در این بیکار انسان یاور اهورامزدا است و باید در جهت پیروزی او گام بردارد و به این دلیل سعی و کوشش انسان، اساس دین زرتشتی می‌شود. (آموزگار، ۱۳۸۱، صص ۴۵-۴۲؛ هینلز، ۱۳۷۳، صص ۹۴-۹۳)

۱۱- بر مبنای نوشته‌های پیش از اسلام، موبدان زرتشتی بین آیین خود و زروانیسم نوعی رویایی دیدند و تلاش کردند به باورهای زروانی نوعی ظاهر زرتشتی بدهند. (زهر، ۱۳۸۸، ص ۷۶)

۱۲- در زادسپرم، زروان، برینگر (bringer) یعنی تعیین‌کننده سرنوشت و تقدیرگر خوانده شده که مرگ و زندگی در دستان اوست. (راشد محصل، ۱۳۸۵، ص ۳۹) و این زروان یا زمان، یابنده جریان کارهاست... به طوری که کس از مردمان میرنده از او رهایی نیابد؛ نه اگر به بالا پرواز کند، نه اگر به نگرانی به چاهی کند و درنشیند و نه اگر زیر چشمه آب‌های سرد فروگردد. (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹، ص ۳۶)

۱۳- در بیشتر متون دوره میانه ادبیات فارسی، سپهر و ستارگان در تعیین سرنوشت انسان‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند؛ در مینوی خرد آمده: هر نیکی و بدی که به مردمان و دیگر آفریدگان می-



رسد از هفتان (هفت سیاره) و دوازدهان (دوازده برج) است... به طوری که آن دوازده برج و هفت سیاره تعیین کننده سرنوشت و مدبر جهان اند. (تفضلی، ۱۳۵۴، صص ۲۳ و ۲۶) زیرا «در آغاز آن گونه تقدیر شد که: [از] ستاره اورمزد، آفریدگان را زندگی رفت (مقدر شد) نه به سبب سرشت خویش بلکه به سبب پیوستگی با ثوابت و [از ستاره] کیوان، آفریدگان را مرگ رفت (مقدر شد)». (راشد محصل، ۱۳۸۵، ص ۴۰) در متن پهلوی دیگری آمده است: «اخترشماران هرگز را که ستاره زندگی است، کرفه گر (سعد) و کیوان را که ستاره مرگ است، بزه گر (نحس) می خوانند» (فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹، ص ۶۰) و «این اباختران در سپهر به دوازده کده اختران اند که هریک کده ای را پتیاره ای است که بالست و نشیب [ایشان] مرز سود و زیان و شادی و درد است». (همان، ص ۵۹) اهمیت آسمان در برخی از این متون تا اندازه ای است که سپهر قدرتمندتر از اورمزد دانسته شده است: «پرسید دانا از مینوی خرد که: چه کسی متحمل - تر؟ چه کسی نیرومندتر؟... مینوی خرد پاسخ داد که: اورمزد خدا از همه متحمل تر است و سپهر نیرومندتر...». (تفضلی، ۱۳۵۴، صص ۴۷-۴۶)

۱۴- اندرزهای دینکرد ششم بر اساس کتاب بررسی دینکرد ششم، ترجمه و تصحیح مهشید میرفخرایی است و در اجزای درون متنی به ترتیب از سمت راست شماره اندرز و صفحه ذکر شده است.

۱۵- در متن پهلوی دیگری مسأله اختیار انسان در انجام گناه و لزوم پاداش یا کیفر وی، این گونه شده: «کرفه ورزی و گناهکاری که مردمان می کنند از (نتیجه) کرد آن مردمی است که (کرفه و گناه) می - کنند. بدین سبب ایشان را برای کرفه، پاداش و برای گناه، پادافره است و اگر از تقدیر باشد پس تعلق گرفتن مزد برای کرفه و پادافره کردن برای گناه، عالمانه نباشد». (میرفخرایی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۲)

۱۶- در برخی از متون پهلوی آمده: بخت علت و کنش بهانه چیزی است که به مردمان می - رسد. (عریان، ۱۳۷۱، ص ۹۴ و صص ۱۳۲-۱۳۱ و ص ۳۰۹؛ ماهیارنوبایی، ۱۳۳۸، ص ۹۶) در یکی از متون پهلوی آمده است: بخشی (از کارهای گیتی) به قسمت و بخشی به کنش است و بخشی با نیروی هر دو آشکار شود. (میرفخرایی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۲) مینوی خرد نیز بخت و کوشش را در راستای هم می داند: «با کوشش آن نیکی را که مقدر نشده است نمی توان به دست آورد ولی آنچه مقدر شده است با کوشش زودتر می رسد». (تفضلی، ۱۳۵۴، ص ۳۸) در نامه تنسر که از متون معتبر عصر ساسانی است ارتباط بخت و کنش در پیش مزدیسنی به خوبی بیان شده است: «به حقیقت بدان که هر که در طلب فروگذار و تکیه بر قضا کند، خویشتن خوار داشته باشد و هر که همگی در تکاپوی و طلب باشد و تکذیب قضا و قدر کند، جاهل و مغرور بود. عاقل را میان طلب و قدر، پیش باید گرفت و نه به یکی قانع؛ چه قدر و طلب همچو دو هاله رخت مسافرت بر پشت چهارپای...». (مینوی، ۱۳۸۹، صص ۹۳-۹۲)

- ۱۷- در یادگار بزرگمهر نیز آمده است: تن بدون جان، کالبدی است ناکار و جان بدون تن، بادی ناگرفتنی است و زمانی که با هم بیامیزند، زورمند و بسیار به نیرو شوند. (ماهیار نوآبی، ۱۳۳۸، ص ۳۱۳)
- ۱۸- در این متن آسرونی، ارتشتاری و واستریوشی به کنش نسبت داده شده؛ درحالی که در دوره ساسانی پیوندهای نسبی عامل ورود به طبقات اجتماعی بود و تلاش افراد در این زمینه تأثیری نداشت. یحیی ماهیارنوآبی احتمال می دهد که نویسنده این متن، تحت تأثیر افکار اسلامی بوده است (ماهیار نوآبی، ۱۳۳۹، صص ۲۶۲-۲۶۱)
- ۱۹- رک: (ماهیارنوآبی، ۱۳۳۸، ص ۲۶۰؛ اون والا، ۱۹۲۲م، ج ۲، ص ۵۵؛ ابن مسکویه، ۱۳۵۶/۲۵۳۶، صص ۱۲۷-۱۲۸؛ مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۷۳؛ Anklesaria, 1901, p314) شایان یادآوری است در تاریخ گزیده این متن به بزرگمهر منسوب است، در نصیحةالملوک غزالی هم از قول حکمای یونان نقل شده است و با این اندرز اندکی تفاوت دارد. (رک: غزالی، ۱۳۱۷-۱۳۱۵، صص ۱۲۴-۱۲۳)
- ۲۰- ابیات شاهنامه بر اساس ویرایش جلال خالقی مطلق است و در کنار هر بیت از سمت راست شماره جلد و صفحه آمده است.

## منابع و مأخذ

### الف) کتابها:

- ۱- آموزگار، ژاله (۱۳۸۱)، تاریخ اساطیر ایران، تهران، انتشارات سمت.
- ۲- آهنگری، فرشته (۱۳۹۲)، کتاب ششم دینکرد، تهران، انتشارات صبا.
- ۳- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۵۶/۲۵۳۶)، جاویدان خرد، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، به اهتمام بهروز ثروتیان، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلام دانشگاه مک گیل.
- ۴- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۴)، ریشه شناسی؛ اتیمولوژی، تهران، نشر ققنوس.
- ۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷)، فرهنگ تاریخی زبان فارسی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، ماده فعل های دری، تهران، نشر ققنوس.
- ۷- اون والا، مانک رستم (۱۹۲۲م)، روایات داراب هرمز دیار، ج ۲، بمبی، مطبعه گلزار حسینی.

- ۸- بنونیست، امیل (۱۳۸۶)، دین ایرانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ سوم، تهران، نشر قطره.
- ۹- بویس، مری (۱۳۸۶)، زردشتیان؛ باورها و آداب دینی آنها، ترجمه بهرام عسگری، چاپ نهم، تهران، نشر ققنوس.
- ۱۰- بهار، مهرداد (۱۳۹۱)، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست و دوم، چاپ نهم، تهران، نشر آگه.
- ۱۱- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، انتشارات فکر روز.
- ۱۲- پورداوود، ابراهیم (۲۵۳۵/۱۳۵۵)، یسنا، تهران، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۴- تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، نشر سخن.
- ۱۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴)، مینوی خرد، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۶- خطیب، حسام (۱۹۹۹م)، آفاق الادب المقارن، بیروت، دارالفکر معاصر.
- ۱۷- دوشن گیمن، ژاک (۱۳۷۵)، دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، تهران، انتشارات فکر روز.
- ۱۸- دولت آبادی، هوشنگ (۱۳۷۹)، جای پای زروان؛ خدای بخت و تقدیر، تهران، نشر نی.
- ۱۹- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵)، وزیدگی‌های زادسپرم، چاپ دوم، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۰- رضایی راد، محمد (۱۳۷۸)، مبانی اندیشه و خرد مزدایی، تهران، انتشارات طرح نو.

- ۲۱- رینگرن، هلمر (۱۳۸۸)، تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی، ترجمه ابوالفضل خطیبی، تهران، انتشارات هرمس.
- ۲۲- زمر، آرسی (۱۳۸۸)، زروان یا معمای زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران، نشر مهتاب.
- ۲۳- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات فکر روز.
- ۲۴- شاکد، شائول (۱۳۸۷)، تحوّل ثنویت؛ تنوع آرای دینی در عصر ساسانی، ترجمه سیداحمدرضا قائم‌مقامی، تهران، نشر ماهی.
- ۲۵- شهرستانی، عبدالکریم (۱۳۵۰)، الملل و النحل، ترجمه افضل‌الدین ترکه-اصفهانی، تصحیح محمدرضا جلالی، تهران، نشر اقبال.
- ۲۶- عریان، سعید (۱۳۷۱)، متن‌های پهلوی، به کوشش جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا، تهران، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۷- غزالی طوسی، ابوحامد محمد (۱۳۱۷-۱۳۱۵)، نصیحة الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، چاپ‌خانه مجلس.
- ۲۸- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، ۸ ج، تهران، انتشارات مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۹- فرنیغ دادگی (۱۳۶۹)، بندهش، به کوشش مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس.
- ۳۰- کریستین سن، آرتور (۱۳۵۵/۲۵۳۵)، آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۳۱- مزدپور، کتایون (۱۳۸۶)، اندرنامه‌های ایرانی، تهران، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۳۲- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- ۳۳- معصومی، غلامرضا (۱۳۹۳)، دایرةالمعارف اساطیر و آیین‌های باستانی جهان، ج ۱، تهران، انتشارات سوره مهر.
- ۳۴- منصوری، یدالله (۱۳۸۴)، بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی، تهران، انتشارات آثار.
- ۳۵- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۲)، بررسی دینکرد ششم، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳۶- مینوی، مجتبی (۱۳۸۹)، نامه تنسر به گشنسب، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- ۳۷- وهمن، فریدون (۲۵۳۵/۱۳۵۵)، واژه‌نامه ارتای ویرازنامک، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۸- هینلز، جان (۱۳۷۳)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ سوم، تهران، نشر چشمه.
- ب) مقالات:**
- ۱- حیدرپور، آزاده (۱۳۸۶)، «تجلی بخت و کوشش در زندگی برخی از پهلوانان شاهنامه»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۴، تابستان، صص ۲۲۶-۲۱۱.
- ۲- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۷)، «از شاهنامه تا خداینامه»؛ جستاری درباره مآخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه، نامه ایران باستان، سال هفتم، ش اول و دوم (پیاپی ۱۳ و ۱۴)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۷۰)، «اعتقاد فردوسی در باب کوشش و تقدیر»؛ فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران، انتشارات مدبر، صص ۶۲۰-۶۱۳.
- ۴- کوریانگی، ت (۱۳۷۰)، «اعتقاد فردوسی به سرنوشت در شاهنامه»؛ فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران، انتشارات مدبر، صص ۴۴۶-۴۳۷.
- ۵- ماهیارنوابی، یحیی (۱۳۳۹)، «چند متن کوچک پهلوی»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال دوازدهم، ش ۳۵، تابستان، صص ۲۶۵-۲۴۵.

۶- ماهیارنوابی، یحیی (۱۳۳۸)، «یادگار بزرگمهر، متن پهلوی و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال یازدهم، ش ۵۰، پاییز، صص ۳۰۲-۳۳۳.

۷- میرفخرایی، مهشید (۱۳۷۷)، «قسمت و کنش، بخت و سپهر»، جشن نامه استاد ذبیح الله صفا، به اهتمام سید محمد ترابی، تهران، شهاب ثاقب، صص ۴۷۶-۴۶۸.

### ج) منابع لاتین:

- 1- Anklesiaia, T.F. (1901). *Datistan- i Dinik*. Bombay.
- 2- Bartholomae, Christian. (2004). *Altiranisches Woter buch*. Tehran: Asatir.
- 3- Kent, R.G. (1953). *Old Persian*. New Haven, connecticut: American orental society.
- 4- Makenzie, D.N. (1971). *A concise Pahlavi Dictionary*. london: oxford university press.
- 5- Nyberg, H.S. (2003). *A Manual of Pahlavi*. Tehran: Asatir.
- 6- safa.z&shaked.sh. (1985). «Andarz». *Encyclopadia Iranica*. Vol.II. Fasciele.
- 7- Shaked, S. (1979). *The Wisdom of the sasanian sages* (denkart vt). Colorado: Westiew press boulder.
- 8- Tavadia, J.C. (ed). (1956). *Die mittelpersische Sprache und Literatur der Zarathustrier*. Leipzig.
- 9- W.EILERS. *Ecyropaedia IRANICA*. VOL.III.
- 10- Zaehner, R.C. (1961). *The Dawn and Twilight of Zoroastrian*, London: Weidenfeld and Nicolson.